هوالعلیم

معیارهای حجیت مکاشفه و شهود

شبهات مکتب تفکیک و پاسخ آن

برگرفته از آثار:

حضرت آیت‌اللّه الحاج سیّد محمدمحسن حسینی

تهرانی

قدّس اللّه سرّه

بسم الله الرّحمن الرّحيم

الحَمدُ للّه ربّ العالَمين

و الصّلَاةُ علَى المَبعوثِ إلى الخَلائق أجمَعين

و آلِه الأوصياءِ المُنتَجَبين

و لعنَةُ اللهِ علىٰ أعدائِهم

مِن الأوّلين و الآخرين إلىٰ يَومِ الدّين

مقدمه گروه تحقیق

[با وجود تأکید فراوان از سوی علمای بزرگ و عارفان کامل بر اینکه سالک نباید به خواب‌ها و مکاشفات صوری و برزخی توجه کند، اما این بدان معنا نیست که آنان به طور کلی حجیت مکاشفات را انکار می‌کنند، بلکه حجیت مکاشفات روحانی و نورانی را برای صاحبان معرفت و شهود که تابع ضوابط و شرایطی هستند، می‌پذیرند.

حضرت آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی قدس سره این مسئله را از طریق

پاسخ زیر به یکی از شبهات مکتب تفکیک در کتاب ارزشمند خود «حریم قدس» تبیین کرده‌اند. ایشان می‌فرمایند:]

دیگر سخن سخیف و باطل مکتب تفکیک آن است که واردات قلبیّه و مکاشفات روحانیّه و نوریّهٔ اصحاب معرفت و شهود را انکار، و آن را از حیّز حجّیت و دلالت خارج نموده‌اند.

اولًا: دیدگاه مکتب عرفان درباره امکان وقوع مکاشفات

مقدمه‌ای در چگونگی خروج انسان از عالم تخیلات و اعتباریات

شکّی نیست که سالک در سیر تکاملی خود پیوسته از جزئیّت و کثرتْ خارج، و به سمت کلّیت و وحدت به پیش می‌رود، و به هر مقدار که حرکت او در این سیر قوی‌تر و رشد او در وصول به معانی کلّیه کامل‌تر شود، قوای متفکّره و عاقلهٔ او به مراتب فعلیّت و اتقان نزدیک‌تر شده، موجب خروج او از عالم تخیّلات و توهّمات و اعتبارات می‌گردد. و هم‌چنان‌که این حقیقت در مثال متّصل او ـ که عالم ذهن و تصوّر است – تحقّق می‌یابد، در مثال منفصل

او و نیز در مراتب عالی‌تر و راقی‌تر ـ چون ملکوت و بالاتر از آن ـ تأثیر می‌گذارد؛ بلکه به عبارتی واضح‌تر، تحوّل و تبدّل ذهن او ناشی از تغییر و تحوّلات همان عالم مثال و ملکوت او خواهد بود. و از اینجا می‌توان متوجّه شد که مرتبهٔ تکاملی و وجودی هر کس به کیفیّت تفکّر و تعقّل و تصوّرها و تصدیق‌های درون ذهن و نفس او است؛ زیرا مرتبهٔ ذهن و نفس به‌هیچ‌وجه از عالم مثال و ملکوتِ نفس جدا و مجزّا نمی‌باشد، بلکه نفسِ همان ملکوت و مثال، در ذهن و ضمیر او نقش می‌بندد و دوئیّت و افتراق در اینجا معنا و مفهومی ندارد.

و هر کس به هر مقدار که گرفتار تخیّلات و اعتبارات و کثرات باشد، به همان میزان از عالم قدسْ به دور، و از رحمت حق بیگانه خواهد بود؛ حال هرکه می‌خواهد باشد.

جان همه روز از لگدکوب خیال *** وز زیان وسود وز خوف زوال
نی صفا می ماندش نی لطف وفر *** نی بسوی آسمان راه سفر

موانع حصول مکاشفات توحیدی و تجلیات جمالی چیست؟

ادراک حقایق کلّیهٔ عالم وجود مشروط به صفای نفس و تزکیهٔ قلب و مراتب تجرّد آن می‌باشد، و

بدون حصول این معانی نفس قادر به رؤیت و شهود آنها نخواهد بود؛ بلکه در عالم مثال أسفل در محدودهٔ صورت برزخی ـ چه در خواب و چه در عالم مکاشفهٔ صوری ـ بسر خواهد برد، و این حالت هیچ اختصاصی به مؤمن و متدیّن به ادیان الهی ندارد، بلکه حتّی غیر معتقدین به ادیان از مرتاضین و غیرهم ممکن است برایشان حاصل شود؛ و حتّی إعمال نفوذ نفسانی و تصرّفات روحی و إخبار از مغیبات و انجام امور خارق عادت تماماً در محدودهٔ مثال اسفل و عالم برزخ نفسانی تحقّق پیدا می‌کند.

و امّا مکاشفات توحیدیّه و جذبات جمالیّه و بارقه‌های جلالیّه، که موجب انقطاع نفس از تعلّق به غیر و حتّی تعلّق به خود و ذات سالک خواهد شد، تماماً باید از عالم توحید و نور و تجرّد پدید آید؛ و تا نفس انسان با تزکیه و تهذیب و مراقبه به مرحلهٔ تجرّد و انقطاع از خود نرسد، ادراک این معانی برای او ـ چه به صورت مکاشفات توحیدیّه و چه به صورت رؤیای صادقه و چه به صورت إعمال عقل فعّال در نفس عاقلهٔ سالک ـ محال خواهد بود.

و لذا می‌بینیم که بزرگان طریق و عرفای عظیم‌الشّأن و فلاسفهٔ اسلام، صرف پرداختن به علوم عقلی و فلسفی را بدون رعایت جهتِ تهذیب و مراقبهٔ نفس و صعود به مراتب فعلیّت و تجرّد، کافی و وافی برای تکامل نمی‌دانند؛ چه اینکه اتیان تکالیف شرعیّه و انجام وظایف، بدون التفات به حیثیّت معنوی و باطنی آن، به اندازهٔ ذرّهٔ مثقالی قُرب و تعالی را برای مکلّف حاصل نخواهد کرد.

پرداختن به علوم الهی در صورتی قابلیّت ارشاد و فتح باب عوالم ربوبی و واسطیّت افاضه و افاده دارد که توأم با پیگیری و متابعت از مفاهیم و معانی و نتایج برهانی و نورانی آنها باشد؛ و در غیر این‌صورت هیچ دردی از انسان دوا ننموده، بلکه بیشتر موجب ابتعاد نفس از عالم تجرّد می‌گردد و نفس را در محدودهٔ انانیّت و خود محوری گرفتار می‌کند، و خود حصار و زندانی برای نفس خواهد شد که در آن حصار به یافته‌های عقلانی خود، دل خوش می‌کند و در التذاذ نفسانی به‌واسطهٔ همین معانی و مفاهیم گرفتار می‌شود. و این مسئله در طرز فکر و کیفیّت حرکات و سکنات و نحوهٔ زندگی و

ارتباطات این افراد کاملاً مشهود است.

افرادی که از علم و کشف، به علم‌زدگی و فلسفه‌زدگی و عرفان‌زدگی دچار گشته، راه وصول به این حقایق را به روی خود بسته‌اند، و در دام اشتغال به این مفاهیم و صرف عمر به بحث و درس و سمینار و کنفرانس و تألیف و نشر آن گرفتارند، اینها خسران‌زده‌ترین افرادند و بیچاره‌ترین؛ تنها حصّه و نصیب اینان از اشتغال به این علوم، صرف عمر گران‌بها، و از دست دادن فرصت طلایی اوقات، و به هدر دادن استعدادات و بستن روزنه‌های قلب به روی انوار جمال و جلال حضرت حق است.

{قُلۡ هَلۡ نُنَبِّئُكُم بِٱلۡأَخۡسَرِينَ أَعۡمَٰلًا ، ٱلَّذِينَ ضَلَّ سَعۡيُهُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَهُمۡ يَحۡسَبُونَ أَنَّهُمۡ يُحۡسِنُونَ صُنۡعًا}[1]

مراتب عرفانی چه زمانی حاصل می‌شود؟

---

[1] سوره کهف (۱۸) آیه ۱۰۳ و ۱۰۴. الله شناسی، ج ۲، ص ۳:
«بگو (ای پیامبر!) آیا من شما را آگاه بنمایم بر آن کسانی که اعمالشان زیان‌بارتر است؟! * آنان کسانی هستند که سعی و کوشش آنها در راه تحصیل زندگانی پایین‌تر و پست‌تر گم شده است، درحالی‌که خودشان می‌پندارند که از جهت کار و کردار، نیکو عمل می‌نمایند!»

این مراتب و حتّی بالاتر از آن که برای مرحوم صدرالمتألّهین و سایر عرفای الهی حاصل گشته است، بر اثر تهذیب نفس و تجرّد روح و تربیت سلوکی و ریاضت‌های شرعی و مداومت بر اذکار و اوراد و دوری از دنیا و عالم نفس و خیال و کثرت و انعزال از مردم عوام و جهّال از علما و بی‌خردان و مخالفان سیر و سلوک إلی الله، و اشتغال به خود و اعمال و گفتار و پندار خود، و توسّل به ولایت و وساطت اهلبیت عصمت و طهارت سلام الله علیهم أجمعین حاصل شده است.

ثانیاً: اشکال و نقض بر انکار مکاشفات به طور مطلق

در مکتب بی‌اساس و پوچ تفکیک، گویا هیچ مرتبه و منزلتی برای حرکت سالک و مؤمن به سوی عوالم ربوبی و انکشاف حقایق عالم وجود، وجود ندارد؛ و گویا به روایاتی که دلالت بر اختلاف صحابه و اصحاب پیامبر و ائمّهٔ معصومین علیهم السّلام دارد، وقعی نباید نهاد.

حال این سؤال مطرح است: کلام رسول خدا که فرمود:

«لَو عَلِمَ أبوذَرٍّ ما فی قَلبِ سَلمانَ لکَفَّرَهُ أو لقَتَلَهُ»[1]؛ اگر أباذر بداند که چه معانی و اسراری در قلب سلمان نهفته است، قطعاً او را تکفیر نموده یا به قتل می‌رساند.

چه معنا و مفهومی دارد؟ أباذر با آن مقام و منزلت والا در ایمان و مراتب قرب، چگونه است که تاب شنیدن مدرکات و مشاهدات در قلب سلمان را ندارد؟

و یا اصحاب دیگر ائمّه علیهم السّلام چون میثم تمّار و رشید هجری و حبیب بن مظاهر اسدی و جابر بن یزید جعفی و معروف کرخی و بشر حافی و سایر اصحاب سرّ و محرم رازهای اهلبیت عصمت، چرا با سایرین اختلاف داشتند؟ و چرا مشاهدات و مکاشفات و معانی وارده بر قلب آنان برای سایرین قابل تحمّل و قبول نبود؟ آیا ادراک این معانی و کشف این اسرار فقط و فقط منحصر در آنان بود، و امکان حصول آن برای بزرگان و اولیای الهی در عصر غیبت ممتنع و غیر ممکن بوده است؟ مگر

---

[1] الکافی، ج ۱، ص ٤٠١؛ الوافی، ج ۱، ص ۱۱.

عصر غیبت و ظهور برای امام علیه السّلام فرق می‌کند؟!

ثالثاً: چگونه می‌دانیم که مکاشفات عرفا مطابق با مکتب اهل بیت است؟

و اگر گفته شود: مطالبی را که آنان مشاهده و یا با مکاشفات معنوی ادراک می‌نموده‌اند، با مبانی و معتقدات مکتب اهلبیت منطبق بوده است، و این معنی در سایر افراد محرز نمی‌باشد.

پاسخ این است: چگونه از مثل عالمی عظیم‌الشأن چون سیّد ابن طاووس و یا سیّد مهدی بحرالعلوم و یا سیّد علی شوشتری که پس از ارتحال شیخ انصاری به مدّت شش ماه کرسی تدریس شیخ را به نحو احسن و افضل و اکمل اداره نمود، و یا مرحوم آخوند ملاّ حسینقلی همدانی استاد اخلاق شیخ انصاری[1] و مرحوم آقا سیّد احمد کربلائی، و استاد الکلّ فی الکل آیة الله سیّد علی قاضی و علاّمهٔ طباطبائی و علاّمهٔ طهرانی که همگی اینان از فقهای عالی‌مقام و أبطال عرصهٔ تحقیق و تدقیق و مشارٌ

---

[1] مهر تابان، ص ۳۰، تعلیقه ۱؛ توحید علمی و عینی، ص ۱۳، تعلیقه ۱.

بالبنان در غزارت علمی و نبوغ فکری بوده‌اند، انتظار می‌رود که مشاهدات و مکاشفاتشان بر خلاف موازین و مبانی شریعت بوده، و اینان هیچ خبری از صحّت و سقم آن به‌دست نیاورده باشند؟!!

چطور در مسائل فقهی استنباط یک مجتهد عادی، مورد پذیرش و قبول و حائز حجّیت می‌باشد؛ امّا علم و یقین به صحّت مدرکات و واردات قلبیّه و مکاشفات معنویّه برای این‌گونه از اعاظم فقهاء و اکابر حکماء، چون صدرالمتألّهین شیرازی و استاد او میرداماد و شیخ بهائی و غیرهم فاقد هرگونه ارزش و ملاک حجّیت است؟

رابعاً: ملاک حجیت شهود و مکاشفه چیست؟

اگر گفته شود: ملاک حجّیت فتوای فقیه استناد آن به کلام معصوم علیه السّلام است؛ ولی در شهود اهل عرفان و مکاشفات اولیای الهی چنین استنادی وجود ندارد، بلکه صرفاً بر پایهٔ واردات و ادراک صور و معانی مرتسمهٔ در نفس است، و لذا ممکن است عاری از اشتباه نباشد، زیرا حضور صور و معانی در نفس انسان چه بسا بر پایهٔ تخیّل و توهّم و

خلق نفس بدون استناد و اتّکاء به اصل و مبدأ علّی آن باشد. و از این باب است که بزرگان معرفت و شهود، هر مکاشفه‌ای را مقبول ندانسته‌اند و هر ادراک صورت و معنایی را منطبق با حقیقت و واقعیّت نپنداشته‌اند.

پاسخ این سخن آنکه: گرچه احتمال اشتباه در واردات قلبیّه برای همهٔ افراد وجود دارد، لیکن انطباق آنها با مصادر وحی و مبانی تشیّع و احادیث اهلبیت علیهم السّلام و اصول مسلّمهٔ حکمت متعالیه، قطعاً احتمال خطا را منتفی، و سالک در این مرتبه به کشف یقینی و اعتقاد جزمی دست خواهد یافت؛ و اگر چنانچه در بعضی موارد احتمال خطاء در شهود و اشتباه در کشف معنوی برود، از تمسّک به احتیاط نباید دریغ ورزد، و همچون سلوک فقاهتی در مقام شکّ و تردید ناگزیر از توقّف در فتوا و احتیاط در عمل خواهد بود.